

چهار چوب‌های قانونی جایگاه اعلام جرم در فرآیند دادرسی شکلی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶)

باقر شاملو^۱، قدرت‌الله خسروشاهی^۲، علیرضا مهدی پور مقدم^۳

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی*

۲. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد نراق)

چکیده

به دلیل نقش برجسته‌ی اعلام جرم در کشف جرایم و تعقیب آنها، بحث از چهارچوب‌های قانونی‌ای که بتوانند جایگاه اعلام جرم را تقویت کنند، اهمیت بسزایی دارد. علاوه بر ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مواد مختلفی وجود دارد که می‌توانند جایگاه اعلام جرم را بسیار بهتر تبیین کنند. از طرفی، اعلام جرم با مفاهیمی چون شکایت از جرم و گزارش جرم، مشابهت‌هایی دارد که قانون‌گذار به‌خوبی تفکیک نکرده است و از طرف دیگر نیز جرم‌انگاری عدم اعلام جرم با توجه به عواملی نظیر شخصیت اعلام‌کننده جرم و فرآیندی که می‌تواند عملکرد اعلام‌کنندگان را تقویت کند، قابل توجه است. این در حالی است که شکلی از توسعه نظری و عملی توسل به اعلام جرم را می‌توان با دقت در مقررات کیفری به دست آورد؛ زیرا دسته‌بندی مرتبط با اعلام جرم در مصادیقی چون عدم اعلام جرم، تأخیر در اعلام جرم، جلوگیری از اعلام جرم و تأخیر یا عدم توجه به تعقیب جرم اعلام شده به عنوان جرم یا تخلف نوعی حمایت از جایگاه اعلام جرم است؛ ولی این دسته‌بندی‌ها پراکنده و فاقد یکپارچگی است. بر همین اساس، به نظر می‌رسد که پرداختن جامع به بسترهای تقنینی و بازشناسی تشتت و خلأ تقنینی ناظر به اعلام جرم می‌تواند تحقق اهداف این تأسیس حقوقی و افزایش کارآیی عملکرد اعلام‌کنندگان را در پی داشته باشد. **کلیدواژگان:** اعلام جرم، فرآیند دادرسی کیفری، امکان‌سنجی توسعه نظری- عملی، شرایط حقوقی.

مقدمه

به تدریج، تحت تأثیر ملاحظاتی چون «مطالعات نزه‌دیده‌شناسی حمایتی» و مبانی عملی مهمی چون «مقابله با اطالۀ دادرسی» و «بی‌کیفرماندن بزه‌کاران»، اعلام جرم جایگاهی قابل توجه در دادرسی‌های کیفری یافت.^۱ به علاوه، با توجه به جهانی‌شدن برخی جرائم و افزایش روزافزون جرائم اقتصادی و به‌ویژه جرائم سازمان‌یافته فراملی و تشکیل گروه‌های مجرمانه که نه فقط امنیت داخلی بلکه امنیت بین‌المللی را نیز به مخاطره می‌اندازند، چاره‌ای جز توسل به شهروندان و استفاده از اطلاعاتی که فقط برخی از آنان به مناسبت شغل یا موقعیت خاص خود در اختیار دارند و حتی اجبار آنان به اطلاع‌رسانی در برخی موارد مانند کودک‌آزاری و تعیین مجازات برای مطلع ممتنع وجود ندارد. در واقع، نخستین جنبه مشارکت مردم در فرآیند کیفری به کشف و تعقیب جرم مربوط است که حتی با انحصار دولت‌ها، مردم می‌توانند از گذر اعلام و افشای جرم در فرآیند کیفری مشارکت کنند (دلماس مارتی، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

اخیراً در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ طرحی با عنوان "حمایت و تشویق مطلعین مفسد اداری و اقتصادی" در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردید. در این طرح با تعریف موسعی از مطلعین، نوعی مشارکت اجتماعی گسترده را در نظر داشته است. بدین ترتیب با مشارکت مردم و سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کشف و تعقیب جرم، ضمن برقراری اعتماد لازم میان عموم مردم و دستگاه قضایی، زمینه امنیت عمومی نیز فراهم می‌شود. اعلام جرم از طریق پاسخ به مطالبه‌گری اجتماعی در سیاست کیفری باعث مقابله‌ی پیشگیرانه‌ی موثر با زمینه‌های وقوع بسیاری از جرایم بویژه مفسد اقتصادی می‌شود. با این وجود پیش‌بینی اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد در ماده ۶۶ از قانون آیین دادرسی کیفری و دغدغه‌های ناقص بودن این رویکرد تقنینی^۲، زمینه بحث جدی از اعلام جرم در نظام دادرسی شکلی را دوچندان نمود. با این وجود از نظر قانونگذار اعلام‌کنندگان جرائم، تنها به سازمان‌های مردم‌نهاد غیردولتی محدود نمی‌شوند، بلکه بسیاری از سازمان‌ها، کنش‌گران و یا اصطلاحاً کارگزاران دولتی را می‌توان یافت که یا فلسفه تشکیل آن‌ها اعلام جرم است، مانند سازمان بازرسی

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جمشیدی، ۱۳۹۲.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک کوشکی، ۱۳۹۲.

کل کشور^۱ یا از جمله وظایف مهم آن‌ها اعلام جرم است؛ مانند ضابطان دادگستری و غیره. بر این اساس، بازشناسی اعلام جرم موثر در دادرسی کیفری در تمام مقررات و عملکردهای نهادهای دولتی و غیردولتی، به همراه زمینه‌ی بحث از آسیب شناسی آنها هدف مهمی است که در این مقاله از دامنه‌ی مفهوم شناختی آن در دادرسی‌های کیفری، دامنه مصادیق اعلام کنندگان و بسترهای تقویت عملکرد مبتنی بر اعلام در فرآیند شکلی تعقیب جرم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. جایگاه مفهوم شناختی اعلام‌کننده جرم

اعلام جرم جبهتی برای شروع به تعقیب است که به نظر دادستان می‌رسد. اعلام جرم ممکن است توسط خود متهم صورت گیرد که طبق قانون اظهار و اقرار متهم نامیده می‌شود و یا می‌تواند توسط اشخاصی غیر از متهم مثل ضابطین دادگستری و یا سایر اشخاص انجام شود.

اعلام‌کننده جرم، اعم از این که یک شهروند عادی، یک شخص حقوقی و یا یک مأمور رسمی باشد، فاقد نفع شخصی در تعقیب جرم است و در حقیقت این اشخاص با اعلام خود، مقامات مسئول را در کشف بزه و تعقیب متهم یاری می‌کنند. به عبارت دیگر، اعلام جرم اقدامی اخلاقی، مذهبی، اجتماعی است و در پاره‌ای از موارد قانونی قوه قضاییه را در انجام دادن وظایفش یاری می‌دهد (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۳۵). همچنین گاهی اعلام جرم تکلیفی، مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در فرانسه اگر کسی از محرومیت (غذایی، دارویی و غیره)، بدرفتاری، آزار جنسی نسبت به صغار تا پانزده سال یا اشخاصی که از کهولت سن، بیماری یا معلولیت یا نقص جسمی و یا روانی رنج می‌برند یا در وضعیت بارداری هستند، مطلع شود و مقامات قضایی و یا اداری را از آن مطلع نکنند، به مجازات سه سال زندان و ۴۵ هزار یورو جزای نقدی، به شرح مقرر در ماده ۳-۴۳۴ قانون مجازات فرانسه محکوم خواهد شد. بنا به اعتقادی به رغم نظام حقوقی این کشور، اما به دلیل خطرات و تهدیدات احتمالی ناظر به اعلام کنندگان، تلقی اعلام جرم به عنوان یک حق و نه تکلیف

۱. به موجب بند (ج) از ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور با آخرین اصلاحات و الحاقات (۱۳۹۳/۰۷/۱۵) اعلام موارد تخلف و نارسائی‌ها و سوءجریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس‌جمهور و درخصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذریبط و درمورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک‌بگیر از دولت به وزیر ذریبط و درخصوص سوءجریانات اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل نود قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.

مناسبت تر است (ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۲). به علاوه اعلام جرم در کشورهای پیشرو عاملی برای حمایت از منافع عمومی و افزایش شفافیت و در نهایت تقویت کارآیی نظام قضایی و دادرسی شکلی است. به طور کلی مفهوم اعلام جرم عبارت است از اینکه فردی شفاهاً یا کتباً نسبت به اخبار جرم واقع شده اقدام می‌کند. این مفهوم در ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به‌عنوان اولین مصداق و پیش از اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد به رسمیت شناخته شده است: «هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرائم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام‌کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد». اعلام جرم شفاهی، تنها در مصادیق جرائم غیرقابل گذشت مجرا دارد و شاهد بودن شخص اعلام‌کننده و همچنین نوع جرم موضوع اعلام در آن تعیین‌کننده است.

در کنار اعلام جرم به شکل شفاهی، مقنن در ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری، اعلام جرم کتبی را به این شکل پیش‌بینی می‌کند: «گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آن‌ها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اختلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند». بر این اساس اعلام جرم کتبی مورد تردید قانون‌گذار است و اصل بر این می‌باشد که مؤثر در تعقیب کیفری نیست. به همین دلیل نقش دادستان در ترتیب اثر دادن به آن‌ها تعیین‌کننده است.

در نهایت به منظور تبیین جامع‌تر از مفهوم اعلام جرم ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. نکته اول اینکه با تدقیق در بین متون قانونی خصوصاً قانون آیین دادرسی کیفری شاکی و اعلام‌کننده دو اصطلاح متفاوت بوده و دارای آثار متفاوت نیز می‌باشند که عدم توجه به این آثار برخلاف یک آیین دادرسی منصفانه است. به عنوان نمونه در خصوص تفکیک اعلام‌کننده جرم از شاکی و آثار آن مصوبه مورخ ۱۳۷۹/۹/۹ رییس وقت قوه قضاییه قابل اشاره می‌باشد که به درستی قائل به تفکیک

میان شاکی و اعلام‌کننده بوده است.^۱ نکته دوم مربوط به رابطه میان گزارش و اعلام جرم است که استناد به برخی مقررات سازمان بازرسی کل کشور باعث می‌گردد که گزارش را متنی دانست که اعلام جرم نتیجه آن است. به عنوان مثال در بندهای (د) و (ه) از ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور با آخرین اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۳ قید «گزارش متضمن یا منتهی به اعلام جرم» پرده از ارتباط میان آنها برمی‌دارد.

۱-۱. اعلام‌کننده و مطلع از جرم

به موجب ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است». مولفه دیگری که در خصوص شهادت اهمیت دارد آن است که شاهد واجد شرایط مقرر در ماده ۱۷۷ قانون مذکور باشد؛ در غیر این صورت اظهارت وی به عنوان مطلع استماع می‌شود. بنابراین، احکامی که در قانون به عنوان جرح شاهد بیان شده است ناظر به شهادت به عنوان دلیل شرعی می‌باشد؛ پس اگر شاهدی واجد شرایط قانونی نباشد و اظهارت وی به عنوان مطلع استماع گردد، از شمول مقررات فوق استثناء می‌شود. هر چند مطلع نیز باید شرایطی داشته باشد؛ مانند اینکه اظهارت خودش را با اکراه و اجبار دیگران بیان نکند. اما ادعای فقدان این شرایط جرح نامیده نمی‌شود و مشمول مقررات عمومی قرار می‌گیرد.

۱. احتساب مأموران وزارت بهداشت، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی به عنوان اعلام‌کنندگان جرم نه شاکی و عدم نیاز به الصاق تمبر واحدهای قضایی سراسر کشور: در مورد عدم نیاز به الصاق و ابطال تمبر بر اعلام جرم‌هایی که واحدهای دولتی در اجرای وظایف نظارتی و قانونی خود، به مراجع قضایی می‌نمایند نظریه مشورتی شماره ۷،۷۶۶۹ مورخ ۱۳۷۹، ۸، ۱۶ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه، به شرح زیر ابلاغ می‌گردد: «سازمان‌های دولتی، بعضاً شاکی تعریف شده‌اند و بعضاً از باب انجام وظیفه اعلام جرم می‌نمایند. نقش وزارت بهداشت در اجرای ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و تبصره‌های آن و ماده ۶۸۹ از همان قانون از باب انجام وظیفه است و لذا اعلام‌کننده جرم به شمار می‌رود، نه شاکی. به عبارت دیگر دخالت مأمورین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی، مثل ضابطین دادگستری بوده (بند ۵ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری) و به همین جهت اعلامیه‌های آنان، در خصوص جرایم و موضوعات مواد یاد شده، شکوائیه به شمار نمی‌رود که الصاق تمبر بر روی آنها بر طبق بند ۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ الزامی باشد.» سید محمود هاشمی شاهرودی - رئیس قوه قضاییه

نکته مهم دیگر اینکه در ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، افتراق میان دو اصطلاح «شاهد» و «مطلع»، چنین مقرر شده است که: «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند». بر اساس این ماده، مطلع شخصی است که از وقوع جرمی باخبر می‌گردد و آن را بدون وجود تشریفات شهادت اطلاع می‌دهد.

بنابراین مشخص می‌شود که در مقررات دادرسی کیفری در عین پذیرش تفاوت مفهومی میان اصطلاح‌های «شاهد» و «مطلع»، جزئیات دادرسی مشترکی میان آن‌ها پذیرفته شده است.^۱ در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار در عرض هم از این سه اصطلاح مهم یاد کرده است: «بازپرس به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند». به نظر می‌رسد که علاوه بر برخی تفاوت‌های مفهومی میان این سه اصطلاح، تشریفات دادرسی کیفری ناظر به مطلع و شاهد از یک سو و اعلام‌کننده جرم از سوی دیگر، مهم‌ترین تفاوت میان آن‌ها است؛ به عنوان مثال امکان جلب شاهد یا مطلع، نیابت قضایی در استماع شهادت شاهد یا اظهارات مطلع و دیگر تشریفات که قانون‌گذار برای شاهدان و مطلعان ناشنوا و غیره در موادی چون ۱۲۷، ۱۱۹ و ۲۰۰ از قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است. این موارد در خصوص اعلام‌کنندگان جرم پیش‌بینی نشده است. در بند ه- از ماده ۱ طرح حمایت و تشویق مطلعین مفاسد اداری و اقتصادی به این شکل تعریف شده است: «کلیه اشخاص مشمول این قانون اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمان‌ها و تشکلهای مردم‌نهاد (سمن‌ها) مبارزه با فساد و رسانه که به طور داوطلبانه به ارائه گزارش از مفاسد موضوع بند «الف» این ماده به دبیرخانه شورا اقدام کنند یا در صورت حضور در مراجع رسیدگی، اطلاعاتی در اختیار مراجع مذکور قرار دهند. مؤثر بودن یا نبودن اطلاعات مذکور حسب تشخیص و اعلام مرجع رسیدگی تعیین می‌شود».

۱. همچنین در ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری و در رابطه با وظیفه ضابطان دادگستری چنین مقرر شده است: «چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را آخذ و در پرونده درج می‌کنند».

۱-۲. اعلام‌کننده و مُخبر جرم

اعلام جرم به پلیس یا مقام‌های قضایی در زمانی که عمل مجرمانه در دنیای اقتصاد اتفاق می‌افتد و دادسرا از آن بی‌خبر است؛ نوعی شفاف‌سازی است. عمل مُخبران نوعی اعلام جرم است؛ بدون این که از قبل در این مورد تقاضایی از سوی سیستم قانونی یا قضایی مطرح شده باشد. مجرم اقتصادی خود رأساً تصمیم به افشای جرمی می‌گیرد که در آن دخالت داشته است. در اینجا انگیزه مُخبر هیچ تأثیری ندارد. مسئله مهم برای قانون‌گذار گردآوری اطلاعات ضروری برای مبارزه با جرائم اقتصادی است. بنابراین نتیجه عمل مُخبران، اعلام جرم است و منطق آن با اعلام جرم اشتراکات قابل توجهی دارد. اما علی‌رغم وجود این شباهت‌ها، میان این دو مفهوم تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ از یک سو مخبر یکی از مرتکبان جرم و یا حداقل هم‌دستان است، در حالی که اعلام‌کننده، بزهکار و یا همدست وی نیست. از سوی دیگر اخبار جرم در جرائم خاصی از جمله جرائم اقتصادی پذیرفته شده است. نکته مهم دیگر این است که اعلام جرم نوعی وظیفه اجتماعی تلقی می‌گردد، در حالی که اخبار جرم نوعی جاسوسی از جرم و بزهکاران وابسته تلقی می‌گردد. لازم به ذکر است اثراتی که بر مجازات شخص مُخبر بار می‌گردد، با اعلام‌کننده جرم می‌تواند وجوه مشترکی داشته باشد. بدین شکل که ترک اخبار جرم مجازات همان رفتار مجرمانه موضوع اخبار را به دنبال دارد و عدم اعلام جرم در موارد الزامی باعث شمول برخی از پاسخ‌های کیفری یا انتظامی می‌گردد. در عین حال اخبار جرم گاهی عامل موجهه و گاه عامل تخفیف دهنده مسئولیت کیفری است اما اعلام جرم، آن هم در موارد الزامی اینگونه نیست و خود عنوان مجرمانه مستقلی را ایجاد می‌کند.

با نظر به ملاحظات فوق‌الذکر می‌توان برای تبیین بهتر رابطه میان مخبران جرم و اعلام‌کنندگان، به تفاوت و اشتراکات مفهومی میان اعلام جرم پرداخت. به نظر می‌رسد که اعلام جرم و اخبار آن از این جهت که هر دو عاملی برای کشف جرم هستند مشترک می‌باشند. با این حال وقتی از اعلام جرم سخن گفته می‌شود نوعی وظیفه شهروندی است که در مواردی ضمانت اجرا دارد اما به هنگام بحث از اخبار جرم، سیاسی بودن این اصطلاح پررنگ‌تر بوده و نوعی دام‌گستری در معنای آن مستتر است. بر این مبنا، در اخبار جرم، جنبه پیشگیرانه موضوع مهم است؛ زیرا برخی از مصادیق اخبار از سوی کنشگران اطلاعاتی و سیاسی - امنیتی مصداق می‌یابد و علاوه بر مواردی است که توسط برخی از مرتکبان مورد پیش‌بینی قانون قرار گرفته است. به علاوه منطق پیشگیرانه و بحث از دام‌گستری اخبار جرم با گسیل داشتن نیروهای امنیتی و یا گشت‌های نامحسوس بیشتر نمایان می‌شود.

لذا شاید بتوان گفت که اعلام جرم و عملکرد اعلام‌کنندگان ذاتاً وصف و کارکرد حقوقی دارد اما اخبار جرم کارکرد اطلاعاتی-امنیتی و سیاسی دارد. علاوه بر این شاید بتوان اخبار جرم را به جاسوسی و تجسس در امور نزدیک دانست؛ امری که در ذات مفهوم اعلام جرم منتفی است. در همین راستا و با همان آثار فوق، گاه اخبار جرم در قالب اطلاع دادن مورد پیش‌بینی قانون قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ چنین مقرر شده است که: «هرگاه اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضائی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آنکه احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد».

۱-۳. رویکرد حداکثری به پذیرش اعلام جرم در مقررات کیفری

نوع مبنایی که برای اعلام جرم به رسمیت شناخته می‌شود، بر دامنه آن تأثیر قابل توجهی بر جای می‌گذارد. چنانچه رویکرد امنیت‌محوری در پاسخ به جرم، مدنظر قرار گیرد، می‌توان انتظار داشت که رویکرد حداکثری به اعلام جرائم باشد. بر این مبنا، قانون‌گذار مصادیقی چون اعلام جرم از سوی کارکنان دولتی و رؤسای ادارات را در موادی چون ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت می‌شناسد که نوعی نگرش حداکثری به اعلام جرم تلقی می‌شود یا در ماده ۳ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم ۱۳۹۶ آمده است: «کلیه اشخاص مطلع از جرائم موضوع این قانون موظفند مراتب را در اسرع وقت به مقامات اداری، انتظامی، امنیتی یا قضائی ذی صلاح اعلام کنند، در غیر این صورت به مجازات تعزیری درجه هفت محکوم می‌شوند». با توجه به اهمیت جرائم تروریستی، دامنه اعلام‌کنندگان این جرائم از گستردگی بی‌سابقه‌ای برخوردار است و تمام اشخاص مطلع، اعم از کنشگران دولتی، اشخاص عادی و حتی سازمان‌های مردم‌نهاد را در بر می‌گیرد. این گستردگی نشان دهنده نوعی حداکثرگرایی در اعلام جرم است.

همچنین در ماده ۷۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، رویکرد قابل توجهی را در رابطه با اعلام جرم به رسمیت شناخته است؛ در این ماده، سه رفتار موضوع جرم‌انگاری قرار گرفته است: عدم اعلام جرم، تأخیر در اعلام جرم و جلوگیری از اعلام جرم. این نگرش تقنینی می‌تواند الهام بخش باشد تا به موجب آن در جرایم مهمی چنین رویکرد حداکثری پیش‌بینی گردد. به موجب این ماده: «هر نظامی به مناسبت انجام وظیفه عمداً گزارشی بر خلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسئول تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سوء نیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارائه دهد و یا عمداً جرائم ارتكابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذی‌صلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارش‌ها و جرائم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می‌شود:

- الف - چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.
- ب - در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسائل امنیت داخلی یا خارجی مرتبط باشد به حبس از دو تا پنج سال.
- ج - در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال»

توسعه جرم‌انگاری موارد اعلام جرم در خصوص جرائم نظامی، به دلیل اهمیت این جرائم می‌باشد، که به واسطه آن سه مرحله مهم در اعلام جرم، جرم‌انگاری شده است و شایسته است که در خصوص جرائم فراملی و جرائم فنی این رویکرد مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. در مورد جرائم غیرنظامی، در خصوص جلوگیری از اعلام جرم، شاید بتوان به استناد ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ عقیده بر جرم بودن رفتار مذکور داشت.

۲. دامنه‌شناسی اعلام‌کنندگان دولتی جرم

دامنه‌شناسی اعلام‌کنندگان جرمی که از کشگران مهم دولتی هستند، بحث مهمی را مطرح می‌سازد که به مدد آن می‌توان با شناخت بستر قانونی ایفای نقش آنان، شیوه و دامنه‌ی تأثیر در فرآیند دادرسی شکلی را مشخص نمود.

۲-۱. ضابطان دادگستری^۱

ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت تاکید می‌کند که: «متهم، بزهدیده، شاهد و سایر افراد ذریبیط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود». آگاه‌سازی متهم از حقوق قانونی خود، فرع بر آن است که خود ضابطان با این حقوق آشنا و آگاه باشند تا بتوانند متهم را از آن آگاه سازند. از لحظه‌ای که پرونده کیفری با طرح شکایت یا اعلام جرم یا گزارش به جریان می‌افتد تا هنگام اجرای حکم، بخش اعظم کار در عمل توسط ضابطان دادگستری انجام می‌شود و اقدامات آنان بیشترین ارتباط را با حقوق متهمین دارد. بنابراین ضروری است که اقدامات ضابطان در تمام مراحل در چهارچوب قانون به انجام برسد.

با توجه به این که قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان را مکلف به اعلام جرائم مشهود و غیر مشهود به دادستان کرده است، آیا تک‌تک ضابطان مستقلاً مکلف به انجام این کار هستند؟ هرچند قانون ضابطان را مکلف به اعلام جرم و ارائه گزارش‌های مختلف قضایی به مرجع قضایی کرده است لکن این وظیفه به صورت مستقیم توسط هر یک از ضابطان انجام نمی‌شود بلکه از طریق مقام مافوق ضابطان که حق امضا و تنظیم نامه خطاب به مراجع دیگر را دارند، صورت می‌گیرد. بنابراین در یک کلانتری مکاتبه با مرجع قضایی توسط رئیس کلانتری یا جانشین او و در یک یگان نظامی مکاتبه توسط فرمانده یا معاون یگان یا جانشین مآذون از طرف او صورت می‌گیرد (صادق‌منش، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

ضابطان دادگستری موظفند کلیه شکایت‌ها و اعلام جرم‌ها را دریافت و آن‌ها را در صورت لزوم پس از تحقیق و بررسی ابتدایی، به نظر دادستان برسانند. منظور از شکایت، اعلام جرم از طرف خود قربانی جرم است (آشوری، ۱۳۹۵: ۱۳). منظور از اعلام جرم، اطلاع‌دادن وقوع جرم از طرف شخصی ثالثی است که قربانی جرم نبوده است. اعلام جرم می‌تواند توسط اشخاص عادی یا مأموران ادارات و دستگاه‌های دولتی صورت گیرد. همچنین ممکن است به صورت کتبی یا شفاهی، با ذکر نام و بدون ذکر نام باشد (محمد نسل، ۱۳۸۳: ۷۰). ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در این زمینه اشعار می‌دارد: «ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه‌وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص مباحث مفهوم شناختی مرتبط با ضابطین دادگستری ر.ک (باری و ابراهیمی، ۱۳۹۵)

نداشته باشد، مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.»

یکی از اصلی‌ترین وظایف ضابطان قضایی گزارش کردن مراتب وقوع جرم اعم از جرم مشهود یا غیرمشهود پس از مطلع شدن از آن است. قانون‌گذار در برخی موارد به انجام این تکلیف حساسیت بیشتری نشان داده است. به‌عنوان مثال به ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ می‌توان اشاره کرد. در این ماده، عدم اطلاع و عدم گزارش یا گزارش خلاف واقع در خصوص مکان‌های اختصاص یافته به شرب مشروبات الکلی (ماده ۷۰۴)، قماربازی (ماده ۷۰۵) یا قمارخانه (ماده ۷۰۸) یا کسانی که در محل‌های مذکور قبول خدمت یا به هر نحوی دایرکننده این محل‌ها را مساعدت می‌کنند (ماده ۷۱۰) جرم‌انگاری شده است.

به موجب ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵: «هرگاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیتدار از وجود اماکن مذکور در مواد (۲۰۷) و (۲۰۸) و (۲۱۱) یا اشخاص مذکور در ماده (۲۱۳) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا برخلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند به که سه تا شش ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.»

۲-۲. سازمان‌های دولتی و مدیران آن‌ها

گاهی برخی از اعلام‌کنندگان مانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست در رابطه با جرائم علیه بهداشت عمومی و نیز سازمان میراث فرهنگی، شخصیت حقوقی دولتی و گاه در قالب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جنبه غیردولتی دارد (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). به موجب ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در خصوص شاکی یا مدعی خصوصی این دسته از جرائم: «در کلیه جرائم مذکور در این فصل سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود». طبق مفاد این ماده شاکی یا مدعی بودن سازمان مانع از آن نیست که افراد حقیقی یا حقوقی یا ضابطان دادگستری اعلام جرم نمایند. اگر مالکان خصوصی اموال فرهنگی بر اثر ارتکاب جرم، متضرر شوند، می‌توانند ادعای ضرر و زیان خود را مطرح کنند. با وجود این، از آنجایی که کلیه ابنیه و اماکن مذهبی و ملی و اشیاء

عتیقه ثبت شده در فهرست آثار ملی، جزو میراث فرهنگی، علمی و مذهبی و ملی است که متعلق به عموم مردم می‌باشد، بنابراین هر ایرانی که از وقوع یکی از جرائم مذکور مطلع گردد، حق اعلام جرم خواهد شد و این امر مانع از تعقیب کیفری از طرف سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی نخواهد بود (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). به علاوه اینکه در رابطه با اعلام کنندگانی که شخصیت حقوقی دارند قابل توجه است که در این سازمان‌ها به دلیل وسعت دامنه فعالیت‌های سازمانی، مقتضی است که در هر سازمان، شخص و مقام اعلام‌کننده جرم مشخص گردد که این امر علی‌رغم تقویت عملکرد در قالب اعلام جرم و افزایش حمایت از زمینه‌های پیش‌بینی‌شده، باعث می‌گردد که تعیین ضمانت‌اجراها فارغ از شخصیت سازمان‌ها آسان‌تر گردد. در این خصوص ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر ایفای نقش مدیران تأکید کرده است.

بحث از سازمان‌های دولتی ذیصلاح نیز به‌عنوان اعلام‌کننده می‌تواند باعث شود که صرفاً مدیران سازمان‌ها و یا کارکنان در این خصوص اقدام نکنند؛ زیرا به موجب تبصره ۳ ماده ۶ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶: «مراکز معاینه فنی که از ضوابط تأسیس، فعالیت و تعرفه انجام معاینات مربوط تخلف نمایند با اعلام سازمان، وزارت کشور یا وزارت راه و شهرسازی به جزای نقدی درجه شش موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۱۳۹۲ محکوم ... می‌گردد.»

برخی از موارد اعلام جرم هم از سوی سازمان دولتی و هم توسط کارکنان آن‌ها قابل تبیین است؛ از جمله آن‌ها سازمان بازرسی و بازرسان آن می‌باشد. به عنوان مثال به موجب بند (د) از ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور با آخرین اصلاحات و الحاقات «در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضایی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذیربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی‌کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.» همچنین در بند (ه) ماده ۲ قانون اخیرالذکر «در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزرا و هم‌تراز آنان است که مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری هستند، سازمان گزارش را برای رسیدگی به هیئت رسیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری ارسال و تا حصول نتیجه پیگیری می‌کند. در

خصوص پرونده‌های مطروحه در رابطه با مقامات فوق، هیئت رسیدگی بدوی و تجدیدنظر مزبور با عضویت یک نفر از قضات منصوب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود و خارج از نوبت طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری به موضوع رسیدگی می‌کند. رئیس هیئت موظف است ضمن نظارت بر ثبت پرونده و تعیین اوقات رسیدگی، مراتب را به عضو قاضی و نماینده سازمان جهت حضور اعلام نماید.»

۲-۳. کارکنان سازمان‌های دولتی

بخش مهمی از اعلام‌های جرم از سوی آن دسته از افرادی صورت می‌گیرد که به نوعی دارای رابطه استخدامی با دولت و به طور کلی قوه مجریه دارند. بر این مبنا (رابطه استخدامی) مأموران دولتی، کارمندان سازمان‌های دولتی و حتی ضابطین دادگستری و همه اصطلاحاتی که در مقررات مختلف با لفظ سازمان بیان شده‌اند نشانگر حجم قابل توجه ایفای نقش آنان در اعلام جرم است. این درحالی است که ویژگی برخی جرائم به نحوی است که مطلع و اعلام‌کننده عموماً کارکنان اداری می‌باشد. به عنوان مثال به موجب ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ چنین مقرر داشته: «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.» یا در تبصره ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد ۱۳۹۱ نیز از تکلیف کارمندان اداری یاد کرده است. تبصره ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد: «هر یک از کارکنان دستگاه‌های موضوع این قانون که در حیطه وظایف خود از وقوع جرائم مذکور در دستگاه متبوع خود مطلع شود مکلف است بدون اطلاع سایرین مراتب را به صورت مکتوب و فوری به مسئول بالاتر خود و یا واحد نظارتی گزارش نماید در غیر این صورت مشمول مجازات فوق می‌شود.»

همچنین به موجب ماده ۵۷۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ «اگر مسئولین و مأمورین بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها از ارائه‌دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضائی یا از ارائه‌دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود، مگر این که ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور درباره‌ی آمر مقرر خواهد شد.»

۳. بسترشناختی شکلی تقویت اعلام جرم در قالب فرآیند دادرسی

ملاحظه قابل توجه دیگری که می‌تواند بستر عملکرد نهادها را در اعلام جرم مشخص نماید، در قالب دادرسی کیفری ناظر به اعلام جرم قابل تشخیص است. در ادامه با پرداختن به مهم‌ترین مسائل قابل طرح در این فرآیند به امکان‌سنجی توسعه این بستر پرداخته می‌شود.

۳-۱. قرائن مقتضی وقوع جرم موضوع اعلام

در مصادیق مختلفی که قانون‌گذار برای اعلام جرم به رسمیت شناخته است، وجود برخی قرائن مشخص برای اعلام‌کننده، نشان‌دهنده احتمال بالای وقوع آن جرم است. البته درجه و میزانی که برای این قرائن لازم است به معنای متقن بودن آنها نیست، بلکه وجود قرائنی حداقلی که به اعتقاد معقولی در اعلام‌کننده منتهی می‌شود کفایت می‌کند. از همین روست که قانون‌گذار در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴، اقدام به حذف امکان ارائه دلیل از سوی اعلام‌کننده کرده است. همچنین دلیل دیگر این امر را باید در افتراق شکایت از اعلام جرم دانست؛ چراکه در شکایت، شاکی موظف است دلایل خود را نیز اقامه نماید (ت ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، حال آنکه وقتی نحوه نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد در حد اعلام جرم تنزل پیدا کرده است، دیگر مجال برای ارائه دلیل مطرح نخواهد بود. در نتیجه، با حذف امکان ارائه دلیل مباحث مهمی چون ضوابط ارائه دلیل از سوی نهادهای اجتماعی و دامنه‌شناسی شرکت در اقامه دلیل دیگر جایگاهی ندارد. سازمان‌های مردم‌نهاد تنها در صورتی می‌توانند اعلام جرم کنند و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند که آن جرم منافی عفت، اولاً؛ در مرئی و منظر عام واقع شود و ثانیاً؛ دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد. بنابراین تقاضای تعقیب و اعلام جرم از سوی این سازمان‌ها در غیر از این موارد ممکن نیست. البته پاسخ به این سؤال ضروری به نظر می‌رسد که آیا در این تبصره با ارجاع به ماده ۱۰۲ به نحوی میان شاکی و اعلام‌کننده جرم تفاوت قائل شده است؟ بدین توضیح که چنانچه شاکی وجود داشته باشد، بدین معنی است که آیا سازمان مردم‌نهاد باید شخص بزه‌دیده را همراه خود سازد و یا خود سازمان مردم‌نهاد شاکی محسوب می‌شود؟ به نظر می‌رسد که امکان پذیرش هردو احتمال وجود دارد. اما شاید احتمال لزوم وجود شاکی با صدر ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرابت بیشتری داشته باشد.

به طور مشخص‌تر، در خصوص وجود قرائن مقتضی به همراه اعلام جرم، مواد ۶۵ و ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ صراحت بیشتر و جهت‌گیری متفاوت‌تری دارند. بر اساس ماده ۶۵ از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ابتدائاً شاهد بودن شخص اعلام‌کننده و عدم وجود دلیلی که ناقض صحت ادعای اعلام‌کننده باشد باعث می‌گردد که این اعلام جرم از شرایط لازم برای تعقیب از سوی مقام قضایی برخوردار باشد. اما اگر اعلام‌کننده، شاهد نباشد، در صورتی می‌تواند به تعقیب بزهکار منتهی شود که برای مقام قضایی، قرائن و اماراتی مخالف اظهارات اعلام‌کننده، وجود نداشته باشد. بر این مبنا، قرائن مورد اشاره، عاملی برای اطمینان مقام قضایی است و یا شخص اعلام‌کننده است که باید موجود باشد. بنابراین وجود قرائن حداقلی اطمینان‌بخش چه در نظر اعلام‌کننده و چه در نظر مقام قضایی، عاملی مهم برای شروع تعقیب است و صرف اعلام بدون وجود مشاهده قبلی از سوی اعلام‌کننده نمی‌تواند به تعقیب منتهی گردد؛ مگر اینکه دلیل بر صحت ادعا در آن وجود داشته باشد و یا اینکه جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

با همین منطقی فوق است که ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اعلام جرم کتبی را نیز به شرط وجود دلیل ثابت‌کننده معتبر دانسته است. بر اساس این ماده: «گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آن‌ها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اختلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند». در حالت مشخص نبودن نویسنده نامه حاوی گزارش، چنانچه دلیل مهمی مبنی بر وقوع اختلال در نظم یا قرائن مهمی که از نظر دادستان برای شروع به تعقیب کافی است، وجود داشته باشد، می‌توان قرائن را برای شروع به تعقیب جرم ترتیب اثر داد.

۳-۲. اعتراض به عدم تعقیب پس از اعلام از سوی اعلام‌کننده

سوال مهم آن است که تا چه میزان می‌توان برای اعلام‌کننده این حق را قائل شد که در صورت عدم تعقیب قضایی بتواند نسبت به مسامحه مقام قضایی اعتراض کند؟ آیا این حق اعتراض اساساً قابل تصور است و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا تجلی این حق بسته به نوع جرائم و نوع اعلام‌کنندگان متفاوت است یا خیر؟ با توجه به مبنای اعلام جرم و اینکه رویکردی است که در

نتیجه مشارکت اعلام کنندگان جرم، عدالت محقق می‌شود، می‌توان گفت که اعتراض به عدم تعقیب نیز قابل توجیه است و باعث می‌شود که مشارکت در تحقق عدالت افزایش یابد و پررنگ‌تر شود.

با دقت در ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، برای مقام تعقیب نسبت به اعلام جرم صورت گرفته دو عنوان مجرمانه در نظر گرفته شده است: نخست، عدم اقدام نسبت به اعلام و دوم، اقدام با تأخیر نسبت به اعلام جرم. رویکرد مقنن در ماده مذکور دلالت بر ارزش و اعتبار اعلام جرم دارد و به تعبیر دیگر، پیام آموزشی این ماده آن است که پس از اعلام جرم با رعایت اصل سرعت به جرم اعلامی پاسخ داده شود. پر واضح است عنصر مادی جرم اول ترک فعل بوده و در جرم دوم رفتار مورد توجه در عنصر مادی فعل است. در توجیه تفسیر فوق به عنوان فصل دوازدهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ می‌توان توجه کرد؛ چراکه بر اساس ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان مدیر تعقیب است و چنانچه جهات قانونی شروع به تعقیب وجود داشته باشد، تکلیف قانونی دادستان تعقیب و پاسخ به جرم است؛ هرچند تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی در سال‌های اخیر به دادستان اختیار کنار گذاشتن تعقیب داده شده است. البته اختیار مذکور در جرائم خاص و با شرایط مورد نظر مقنن وجود دارد. به عنوان مثال رویکرد مقنن در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در این خصوص قابل توجه است.

شاید بتوان به مدد ملاحظات کلی آیین دادرسی کیفری، نسبت به پیگیری نکردن قضایی جرم اعلام شده، اقدام کرد. همان گونه که مشخص است به لحاظ قانونی و عملی، اصولاً، تعقیب کیفری با ایفای نقش ضابطین قضایی صورت می‌گیرد و از همین رو، توجه به مواد ۴۳ و ۴۴ از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ الهام بخش نکات مهمی خواهد بود. از یک سو به موجب ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند». در این راستا، می‌توان قیدهایی از منبغ غیر موثق و یا مورد تردید بودن قرائن جرم را ناظر به مواردی از جمله اعلام جرم دانست. به موجب این امر، این بحث مطرح می‌شود که آیا اعلام جرم در این حالت باید حتماً به شخص ضابط صورت گرفته باشد و تنها این قسم از موارد اعلام جرم را شامل می‌گردد و یا اینکه فراتر از آن، اعلام جرم به سایر مقامات از جمله دادستان را

نیز در برمی گیرد. به نظر می‌رسد که در این خصوص توسل به تفسیر موسع، که مقبول مباحث آیین دادرسی کیفری است، راهگشا خواهد بود و هر دو حالت در این ماده مستتر است.

همچنین به موجب ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند...». این نکته در خور توجه است که برخی از مؤلفه‌های مؤثر در تلقی جرم به عنوان یک جرم مشهود به برخی از مصادیق اعلام جرم و یا مبنای آن بسیار نزدیک است؛ زیرا بنا به استناد بند (ب) ماده ۴۵: «بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند». این نوع از معرفی کردن شباهت بسیاری به اعلام جرم دارد و به همین دلیل می‌توان اعلام جرم را حتی بر نوع جرائم مشهود و غیرمشهود مؤثر دانست. با این تفاوت که در این بند صرفاً به شخص بزه دیده و یا دو نفر به بالا که شاهد جرم بوده‌اند،^۱ اشاره شده است و در این راستا، اعلام کننده را در حد شاهد وقوع جرم تنزل داده است. بند (ج) ماده ۴۵ مورد دیگری است که قانون‌گذار با ملاکی مشابه با اعلام جرم، جرائم مشهود را شناسایی نموده است. به موجب این بند: «متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی

۱. بنا به اعتقاد برخی در این مورد باید توجه داشت که معرفی مرتکب جرم توسط دو یا چند نفر (جمعی)، توجیه خاصی ندارد بلکه اگر یک نفر هم که ناظر وقوع جرم بوده است، بلافاصله پس از وقوع جرم، مرتکب را معرفی کند، می‌تواند از مصادیق جرم مشهود باشد. بعید نیست توجه قانون‌گذار به دو نفر یا بیشتر (جمعی)، تأثیر پذیرفته از ضوابط و مقررات شرعی در فقه اسلام باشد که در جرایم مهم از قبیل شرب خمر حداقل شهادت دو نفر را لازم دانسته و علت آن هم روشن است. در واقع در شهادت دو نفر ضرب خطا به مراتب کمتر از شهادت یک نفر بوده و ضرب اطمینان از وقوع جرم در اعلام آن توسط دو نفر به مراتب بیشتر است تا یک نفر. البته ظاهراً کلمه «نفر» شامل مرد و زن، بالغ و نابالغ، عاقل و دیوانه و... می‌شود، زیرا این کلمه به صورت مطلق استعمال شده است و دارای قید نیست؛ اما به نظر می‌رسد باید از نظر ظاهری در وضعی باشد که ظن به گفتار او حاصل شود. به هر حال در این مصداق از جرم مشهود نیز مثال‌هایی شایان ذکر است. به طور مثال، پس از وقوع تصادف منجر به فوت یا صدمه بدنی، دو نفر رهگذر که شاهد قضیه بوده‌اند، بلافاصله به کلانتری محل مراجعه و اعلام جرم کنند؛ یا در خیابان، عده‌ای از مردم ملاحظه کنند که یک موتورسوار کیف دستی خانمی را ربوده و فرار می‌کند. در این موقع عده‌ای از افراد ناظر بلافاصله به کلانتری محل رجوع و شخص مرتکب را معرفی کنند. همچنین برای مطالعه بیشتر ر.ک (رجبی، ۱۳۹۴)

کند و وقوع آن را خبر دهد». به لحاظ مفهومی، خبر دادن وقوع جرم از سوی بزهدکار، تفاوت بارزی با اعلام جرم ندارد و به همین دلیل تأثیر این امر بر مشهود تلقی شدن جرم، اهمیت بسزایی دارد.

۳-۳. اقدامات احتیاطی و حمایتی از اعلام کنندگان جرم

قانون گذار در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در کنار شاهد و مطلع، از اعلام کننده جرم نیز یاد می کند و مقام قضایی را مکلف می نماید تا از این اشخاص و خانواده‌های آنان نیز حمایت‌های لازم و مقتضی به عمل آید. براساس این ماده: «بازپرس به منظور حمایت از بزهد دیده، شاهد، مطلع، اعلام کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند». بدیهی است که در ماده فوق، عبارت «اعلام کننده جرم» اطلاق داشته و انواع اعلام کنندگان را در بر می گیرد؛ خواه اعلام کننده شخص عادی باشد یا شخص دولتی و خواه سازمان‌های مردم‌نهاد. در مورد نوع اقدامات احتیاطی، ابهام وجود دارد. در مقام رفع ابهام می توان به آیین نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان مصوب ۱۳۹۴ توجه کرد. اما در این آیین نامه هیچ گونه تصریحی برای آن وجود ندارد و این ابهام مجال عدم اتخاذ اقدامات احتیاطی را برای اعلام کننده جرم دو چندان می کند. لذا می توان فقدان اقدامات احتیاطی را عامل مهمی برای عدم اقبال افراد به اعلام جرم دانست؛ زیرا خواه اعلام کننده مقام دولتی باشد و خواه شخص عادی و یا سازمان مردم‌نهاد، این اعلام جرم می تواند وی را در معرض خطرات مختلفی قرار دهد و عدم وجود حمایت کافی انگیزه اعلام جرم را منتفی خواهد ساخت.

اخیرا در ماده ۵ از طرح "حمایت و تشویق مطلعین مفساد اداری و اقتصادی" ۱۳۹۷ برای مطلعان از مفساد اداری و اقتصادی که اطلاعات خود را در اختیار شورای مربوطه قرار می دهند اقدامات حمایتی گسترده ای به رسمیت شناخته شده است^۱. مشابه همین حمایت ها نیز در طرح "مبارزه با جرایم اقتصادی" ۱۳۹۷ پیشنهاد شده است.

۱. ماده ۵- دبیرخانه مکلف است طبق مقررات این قانون نسبت به حمایت قانونی و تأمین امنیت و جبران خسارت اشخاصی که تحت عنوان مطلع، اطلاعات خود را برای پیشگیری، کشف و یا اثبات جرم و همچنین شناسایی مرتکب، در اختیار شورا قرار می دهند و به این دلیل در معرض تهدید و اقدامات انتقام جویانه قرار می گیرند، اقدام کند. اقدامات حمایتی عبارتند از:

نتیجه

با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین دیگر مقرراتی که اخیراً دامنهٔ اعلام جرم را گسترده‌تر ساخته‌اند، به نظر می‌رسد که توسل به رویکرد امنیت محوری و برخورد شدید کیفری متعاقب اعلام جرم، ملاحظه‌ای است که اعلام جرم را به ابزاری برای عدم تسامح کیفری نسبت به بزهکاران بدل می‌سازد. لازم به ذکر است که این عدم تسامح، در حد آغاز فرآیند کیفری مدنظر مقنن قرار گرفته است و به نظر می‌رسد که توجه به دیگر فرآیندهای کیفری و لزوم تسریع در رسیدگی به جرائم اعلام شده از محورهای بسیار مهمی است که رویکرد عدم تسامح را پررنگ‌تر ساخته و آن را تشدید می‌سازد. این عدم تسامح در حالتی بیشتر نمایان می‌شود که جرائم مهم و نوظهور را مدنظر قرار دهیم؛ زیرا در جرائمی چون جرائم علیه نظام استاندارد و جرائم علیه هوای پاک، نهادهای دولتی نیز وارد می‌شوند و این عدم تسامح تقویت می‌شود. تلاشی دسته جمعی میان نهادهای مردم‌نهاد و نهادهای دولتی خود نشانگر عدم تسامح نسبت به بزهکاری از طریق اعلام جرم است. این قاطعیت در برخورد با عدم اعلام جرم در برخی از مصادیق جرم جدی‌تر است. یکی از این موارد، اعلام جرائم مقرر در قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم است که در آن هر شخص واجد اطلاعی را مکلف به اعلام جرم نموده و ترک آن مقید به ضمانت اجرا شده است و دوم ناظر به جرائم نظامی است که قانون‌گذار در مادهٔ ۷۸ از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، عدم اعلام جرم، تأخیر در اعلام جرم و نیز جلوگیری از اعلام جرم را به شکلی جامع و با نظر به اهمیت این جرائم پیش‌بینی کرده است.

الف- عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت و مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت اشخاص مذکور، مگر در مواردی که قاضی رسیدگی کننده به لحاظ ضرورت شرعی یا محاکمه عادلانه و تأمین حق دفاع متهم افشای هویت آنان را لازم بداند. چگونگی عدم افشای هویت اشخاص یادشده و همچنین دسترسی اشخاص ذی نفع در آیین نامه اجرایی این قانون مشخص می‌شود.

ب- فراهم آوردن موجبات انتقال شغلی افراد مذکور (حسب مورد) با درخواست آنان به محل مناسب دیگر به گونه‌ای که موجب تقلیل حقوق، مزایا، گروه شغلی و حقوق مکاتبه مستخدم نگردد.

ج- جبران صدمات و خسارات جسمی یا مالی در مواردی که امکان فوری آن از ناحیه واردکننده صدمه یا خسارت ممکن نباشد. در این صورت دولت جانشین زیان دیده محسوب می‌شود و می‌تواند خسارت پرداخت شده را مطالبه کند.

د- فراهم آوردن موجبات تغییر هویت یا انتقال محل سکونت افراد مذکور (حسب مورد) با درخواست آنان به گونه‌ای که علاوه بر تأمین امنیت جانی و روانی افراد مذکور و افراد تحت تکفل ایشان، تغییر هویت یا تغییر موقعیت صورت گرفته موجب محرومیت ایشان از بخشی از حقوق اجتماعی و شهروندی ایشان نشود.

به طور کلی لازم به اشاره است که قوانین کیفری موضوعه ایران از آغاز تا کنون فاقد مقرره ای به صورت کلی در جرم‌انگاری عدم اعلام جرم بوده است؛ لیکن در مواد مختلف برای اشخاص خاص به واسطه سمت و در جرائم خاصی جرم‌انگاری شده است. مناسب است قانون‌گذار به پیش‌بینی یک ماده عام در باب الزام به اعلام جرائم اقدام کند و علاوه بر حالت ساده جرم عدم اعلام جرم، حالت مشدده آن را که بر حسب وظیفه و سمت مرتکب و آسیب‌پذیری بزه‌دیده تشدید می‌شود، مد نظر قرار دهد. در این راستا پیشنهادات زیر نیز ارائه می‌شود:

۱. تخصصی کردن اعلام جرائم به واسطه فنی شدن جرائم: از آنجا که امروزه برخی جرائم موضوع اعلام جرم، فنی و تخصصی و پیچیده شده‌اند، پیشنهاد مهم این است که اعلام‌کنندگان جرم نیز تخصصی شوند و در نهادهایی که متولی اعلام جرم هستند، افرادی متخصص پیش‌بینی و آموزش داده شوند؛ زیرا در جرائمی چون سایبری و دیگر مصادیق مختلف و مرتبط نمی‌توان از شخص غیر متخصص و ناآگاه انتظار اطلاع از جرم و اعلام صحیح آن را داشت.

۲. توسعه جرم‌انگاری عدم اعلام جرم در ۴ حالت (عدم اعلام جرم، اعلام مغرضانه جرم، تأخیر در اعلام جرم، جلوگیری از اعلام جرم) به صورتی همسو، هماهنگ و یکپارچه: با توجه به اهمیت سرعت در کشف جرائم و پیامدهای فراوان عدم کشف به موقع جرائم نسبت به بزه‌دیدگان خاص و جامعه، مقتضی است که قانون‌گذار نه صرفاً توسعه جرم‌انگاری موارد عدم اعلام جرم، بلکه جرم‌انگاری رفتارهای دیگری را که به نوعی مخل تحقق اهداف برخاسته از اعلام جرم و کشف آن می‌باشد، نیز مدنظر قرار دهد. اگرچه سه مورد از مصادیق خاص موارد جرم‌انگاری در خصوص جرائم نظامی و به دلیل اهمیت آن‌ها پیش‌بینی شده‌اند، اما پیشنهاد می‌شود که در خصوص جرائم فراملی و جرائم فنی رویکرد مشابه جرائم نظامی مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد.

۳. توجه مقررات کیفری و برقراری ضمانت اجراهای مشخص و محکم نسبت به بی‌توجهی به اعلام جرم: هرچند بر اساس مواد ۱۱ و ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل بر الزامی بودن تعقیب می‌باشد و دادستان مکلف است پس از اطلاع از وقوع جرم، تعقیب را آغاز نماید، ولی برای عدم انجام تکلیف مقام تعقیب در قبال اعلام جرم، واکنش قانونی مشخصی وجود ندارد. هرچند بر اساس ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، می‌توان به جرم بودن عدم اقدام نسبت به اعلام جرم قائل بود ولی شایسته است قانون‌گذار به‌ویژه در جرائم خاص به تعیین مجازات مشخص و واضحی نسبت به عدم اقدام در قبال اعلام جرم بپردازد.

۴. افزایش حمایت قضایی و غیرقضایی از اعلام‌کنندگان جرم: همکاری نکردن مردم در اعلام جرم، معمولاً به واسطه بی‌توجهی محض یا ترس از انتقام علیه خودشان یا بستگان نزدیکشان و یا به واسطه دلایل اقتصادی صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه در برخی جرائم مانند جرائم تروریستی، جرائم زیست محیطی و غیره، بدون همکاری مردم و مشارکت شهروندان، کشف جرم دشوار است و عدالت، بدون مشارکت آن‌ها محقق نخواهد شد، لذا بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، برای غلبه بر این مشکل، قوانینی برای حمایت از شهود و اعلام‌کنندگان جرائم و تأمین امنیت و منافع آن‌ها تصویب کرده‌اند. در حقوق کیفری ایران اگرچه اتخاذ اقدامات احتیاطی و حمایتی از اعلام‌کنندگان جرم در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است، اما ابهامات مختلفی که در این خصوص وجود دارد، اجرای آن را دشوار و غیرممکن می‌کند.

منابع

فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ بیستم، تهران: انتشارات سمت.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۷)، **اعلام و افشای جرم اقتصادی**، در: نیازپور، امیرحسین (به کوشش)، سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- باری، مجتبی، ابراهیمی و جواد ابراهیمی (۱۳۹۵)، **حدود اختیارات و وظایف ضابطان دادگستری**، چاپ اول، تهران: نشر کتاب آوا.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰)، **سیاست جنایی مشارکتی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات شهردانش.
- خانلری المشیری، مجید (۱۳۹۱)، **جرائم مشهود و غیرمشهود در حقوق کیفری ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر سازان.
- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۲)، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- رضائی قوام آبادی، محمدحسین (۱۳۹۶)، **حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری**، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتاد و یکم، شماره ۹۹، پاییز.
- رجبی، مرصاد (۱۳۹۴)، **ضابطین دادگستری و جرائم مشهود**، چاپ اول، تهران: انتشارات مدبران.
- زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۳)، **سازوکارهای حقوق کیفری ایران در زمینه حق دادخواهی کودکان بزه‌دیده (حق بر شکایت)**، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۳.
- صادق منش، جعفر (۱۳۹۴)، **ضابطان قضایی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- عبیدی، ارمغان (۱۳۹۳)، **تأملی بر نقش سازمان‌های غیر دولتی در دادرسی‌های بین‌المللی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، **سازمانهای غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)**، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۴.
- گلدوست جویناری، رجب و مهدی غلام‌پور و حسین ناظریان (۱۳۹۲)، **تحدید حق شکایت در حقوق کیفری ایران**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره یکم، شماره ۳، تابستان.
- محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۳)، **آشنایی با پلیس قضایی فرانسه (افراد وظایف و اختیارات قضایی و مقایسه اجمالی آن با ضابطان قضایی ایران)**، مجله دانش انتظامی، شماره ۲۱، تابستان.
- میری، سیدرضا (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی کیفری تعقیب کیفری؛ بررسی تطبیقی در نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان**، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

انگلیسی

- Assyria, Mohammad (1395), Criminal Procedure, Vol. I, Twentyth Edition Tehran,
- Barry, Mojtaba, Ebrahimi and Javad Ebrahimi (1395), the scope of the powers and duties of the judiciary, Ava book, first edition,
- Jamshidi, Alireza (2011), Participatory criminal policy, First edition, Tehran: Publishing rate,
- Khaleghi, Ali (1394), Criminal Procedure, Vol. I, Cards of Her Masters, Twenty-Third Edition,
- Khanlari al-Mashiri, Majid (1391), Indicative and Incontinental Crimes in Iranian Criminal Law, Farkasazan Publications, First Edition,
- Delmas Marty, May Day (1392), Large Criminal Policymaking Systems, Volume Publishing, Second Edition.
- Ramezani Ghavam Abadi, Mohammad Hussein (1396), The Presence of Non-Governmental Organizations in the Criminal Processes in the Light of the Criminal Procedure Law, Journal of Legal Justice, Vol. 79, No. 99, Autumn.
- Rajabi, Morsad (1394), Judiciary and Criminals, Mardaban Publications, First Printing,
- Zainali, Amir Hemzeh (1393), Iranian Criminal Law Mechanisms on the Rights of Victims (Right to Complain), Journal of Criminal Law Research and Criminology, No. 3.,
- Sadeq Manesh, Ja'far (1394), Judicial Compensators, Forest Publishing, First Printing.
- Obiidi, Armaghan (1393), Tamali on the role of NGOs in international trials, publication of first print, autumn.
- Kushki, Gholamhassan (1392), NGOs: from passivity to active participation in prosecution of public prosecution (see the Criminal Procedure Code), Criminal Law Research, No. 4, p.
- Golvost Jouibari, Rajab and Mehdi Gholampour and Hossein Nazerian (1392), Limitation of the right to sue in Iran's criminal law, Quarterly Journal of Criminal Law Research, Vol. 1, No. 3, Summer.
- Mohammad Nasl, Gholamreza (2004), Introduction to the French Judicial Police (Determination of Judicial Duties and Duties, and Comparison of it with Iranian Judicial Officers), Journal of Entrepreneurship, No. 21, Summer.
- Miri, Seyyed Reza (2011), Criminal Procedure Criminal Procedure, Comparative Study in the Penal Justice System of Iran and the United Kingdom, Majd Publications, First Edition.